

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال هجدهم، شماره دوم

تابستان ۱۳۹۶، شماره مسلسل ۷۰

سیر تاریخی ذکر رجزهای شهدای کربلا در منابع تاریخی قرن دوم تا ششم هجری

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۲۴

تاریخ تأیید: ۹۶/۸/۱۶

رمضان محمدی *

محمد محمدی فر **

«رجز» به عنوان یک گونه ادبی و ساده‌ترین نوع نظم، دارای مضامین و کاربردهای مختلفی بوده است. رجز که در شکل‌های ابتدایی خود برای راندن شتر، بیان نیکی‌ها و توصیه‌های اخلاقی به کار می‌رفت، به تدریج جهت بیان مفاخره، هجو، دشنام، جنگ و نزاع، فخرفروشی و آوازهای کوتاه حماسی مورد استفاده قرار گرفت.

هدف مقاله حاضر، کشف و وصف چگونگی تطور ذکر رجزهای شهدای کربلا به عنوان یکی از مهم‌ترین و کم‌نظیرترین رجزهای مربوط به رویدادهای تاریخ صدر اسلام در گونه‌های مختلف منابع تاریخی از قرن دوم تا قرن ششم هجری با استفاده از روش مطالعات اسنادی و تحلیلی است.

یافته‌های این پژوهش، نشانگر آن است که حجم این رجزها در یک رویکرد داستانی، به مرور افزایش یافته است و به همین جهت، باور به درستی

* استادیار گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، رایانامه: r.mohammadi@rihu.ac.ir

** کارشناس ارشد تاریخ تشیع، پژوهشگر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دانشجوی دکتری دانشگاه معارف، رایانامه: adsdfsdf@sdf.df

صدور رجزهای فراوانی که برخی منابع نقل کرده‌اند، با چالش‌های جدی روبه‌روست. از این رو، این احتمال قوت می‌یابد که بخش عمده آن‌ها، زبان حال‌هایی است که بعد از واقعه کربلا، از سوی برخی افراد به شکل رجز در آمده و به رجزهای پیشین افزوده شده است.

کلیدواژگان: امام حسین علیه السلام، شهدای کربلا، رجز، منابع تاریخی، سنجش گزاره تاریخی.

مقدمه

رجزها، آوازه‌های کوتاه حماسی هستند که در صحنه‌های نبرد معمولاً توسط جنگ‌جویان ایراد می‌شود و حاکی از گرایش‌ها و تمایل‌های مذهبی و سیاسی آنان است. گرایش‌های مذهبی، به شکل بارزی در رجزها ایراد شده و در واقعه کربلا نمود یافته و همین امر، انگیزه‌ای شده تا از نظر کمی در طول سده‌های نخستین به تعداد رجزها افزوده شود. منابعی که تا قرن ششم در گزارش از واقعه کربلا به نقل رجزهای شهدای کربلا توجه کرده‌اند، دارای دو رویکرد تاریخی و داستانی هستند. در رویکرد اول، نگاهی کاملاً تاریخی به حوادث شده است. از این رو، تقدم و تاخر اتفاق‌ها و پیگیری خطاً طبیعی آن‌ها در گزارش‌ها مشهود است و رجزهای واقعه کربلا نیز در این گونه منابع تغییر چندانی نیافته است. کهن‌ترین و معتبرترین این گونه منابع، کتاب *مقتل الحسین علیه السلام* نگاشته لوطین یحیی ازدی (م ۱۵۱ق)، معروف به ابومخنف است. قرب زمانی این شخصیت به حادثه عاشورا، و نقل روایت به واسطه شاهدان عینی و گاه با یک یا دو واسطه، ارزش این مقتل را مضاعف کرده است؛ اما متأسفانه اصل کتاب به دست ما نرسیده و همه یا برخی از گزارش‌های وی، در خلال متون تاریخی دیگر مانند: *تاریخ طبری*، *مقاتل الطالبین* و *ارشاد مفید*، به طور مستقیم یا به واسطه شاگرد وی، یعنی هشام کلبی، قابل مشاهده و باعث ارزشمندی کتاب‌های مذکور در شناخت رجزهای عاشورایی شده است. در مقابل

گزارش‌های ابومخنف، دسته‌ای از مورخان با الهام‌گرفتن از اهرم داستان و عدم توجه کافی به سیر طبیعی وقایع و ترتیب زمانی آن‌ها، برخی گزارش‌های نادرست را به گزارش‌های صحیح ضمیمه کرده‌اند که موجب سردرگمی خوانندگان شده است. در این منابع، تعداد رجزهای عاشورایی نسبت به منابع نخستین، زیادتر و با محتوایی متفاوت نقل شده است. شاید اولین کسی که با این رویکرد به نقل گزارش‌های عاشورا پرداخته، ابن‌اعثم کوفی باشد و سپس، در قرون بعد، خوارزمی و ابن‌شهر آشوب از کسانی هستند که بیشترین تأثیر را از ابن‌اعثم گرفته‌اند و رجزهای بسیاری را به رجزهای موجود در منابع نخستین افزوده‌اند.

مقاله حاضر، رجزهای شهدای کربلا را با دو رویکرد بررسی می‌کند؛ نخست، روشن می‌سازد نویسندگان تواریخ مربوط به عاشورا، با چه رویکردهایی به گزارش واقعه عاشورا پرداخته‌اند و دوم اینکه رویکرد آن‌ها تا چه اندازه در نقل رجزهای شهدای کربلا دخیل بوده و در دوره زمانی قرون دوم تا ششم، چه مقدار به حجم رجزها اضافه گردید است. با توجه به اینکه در ظرف زمانی قرن دوم تا ششم، بیشترین تطور در کمیت رجزها رخ داده، این ظرف زمانی برای بررسی حجم رجزها مورد توجه قرار گرفته است. مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که تحقیقات همه‌جانبه‌ای در باب تحلیل رجزهای عاشورایی انجام نشده و از آنجا که اطلاعات رجزها بخشی از دانش تاریخ است، تحلیل و گونه‌شناسی رجزها می‌تواند مورخ را در رهیافت به هویت تاریخی یک پدیده راهنمایی کند و تطور یک گزاره تاریخی را روشن سازد. برای دستیابی به شیوه و مقدار تطور رجزها، مطالب آن‌ها با دو رویکرد تاریخی و داستانی مورد توجه قرار داده است. در رویکرد تاریخی، رجزها به عنوان یک مقوله تاریخی مورد توجه و تحلیل قرار گرفته است؛ اما در رویکرد داستانی، قصه‌ای شدن رجزها و تطور آن‌ها در قرون متمادی و گونه‌های مختلف آن‌ها مورد توجه بوده است. شایان ذکر است، برای احتراز از طولانی‌شدن بحث، تنها به ایبات اول رجزها اشاره کرده‌ایم و مراجعه به اصل رجزها را به عهده خوانندگان عزیز نهاده‌ایم.

الف. رویکرد تاریخی به رجزهای واقعه کربلا

بازخوانی و شناسایی رجزهای واقعه کربلا با رویکرد تاریخی، بیانگر نوع نگرش و روابط و مناسبات اصحاب امام حسین علیه السلام با واقعه کربلاست. آشنایی با این رجزها، علاوه بر اینکه موجب فهم و آشنایی ما با رویکردها و دیدگاه‌های مختلف آنان به عنوان حاملان میراث شیعی است، تحولات درونی این رجزها را نیز در طی قرون متمادی روشن می‌سازد. از منظر تاریخی، منابعی که به رجزهای کربلا پرداخته‌اند، عبارت‌اند از:

۱. تسمیه من قتل مع الحسین علیه السلام من ولده وإخوته وأهل بینه وشیعته

اثر مذکور، نگاشته فضیل بن زبیر اسدی رسان کوفی (م قرن دوم) نخستین آثار برجای مانده از تاریخ کربلاست. خاندان فضیل، از راویان و مشایخ شیعی کوفی می‌باشند و کتاب او نیز مورد وثوق محدثان است.^۱ این کتاب، تنها به آوردن نام شهدای کربلا بسنده کرده است. به نظر می‌رسد، مؤلف در صدد معرفی اجمالی شهدای کربلا بوده؛ هرچند در برخی موارد، نام قاتلان آن‌ها را نیز ضبط کرده و در یکی دو مورد نیز توضیحاتی کوتاه^۲ همراه با مطالبی درباره حوادث پس از شهادت امام حسین علیه السلام آورده است. اهمیت این رساله کوچک، در قدمت و مسندبودن آن است. از این رو، داده‌های آن می‌تواند معیار سنجش مطالب بعد از او قرار گیرد. در این رساله کوچک، شمار نام‌های همراه امام که به شهادت رسیده‌اند، ۱۰۶ نفر ذکر شده است که این، نشان از تلاش وی برای دستیابی به اسامی همه شهدا کربلا می‌باشد. وی با اینکه تعداد شهدای کربلا را بیش از سایر منابع ذکر کرده، در میان آن‌ها تنها دو رجز را نقل نموده است؛ یکی، رجزی برای حضرت علی اکبر علیه السلام که چنین است:

أنا علی بن الحسین بن علی نحن و بیت الله اولى بالنبی^۳

شاید بتوان از میان رجزهای بنی‌هاشم، اصیل‌ترین رجز را، رجز علی اکبر علیه السلام دانست؛ زیرا اولاً، کوتاه است و با شرایط جنگی و زمانی سازگاری دارد و ثانیاً، علت ایراد چنین

رجزی از طرف وی در منابع ذکر شده و ثالثاً، اغلب منابع کهن تاریخی برجای مانده، به آن اشاره کرده‌اند.^۴

رجزی دیگر را نیز برای شهیدی با نام هَفْهَفِ بْنِ مُهْمَنْدِ نقل کرده که پس از شهادت امام حسین علیه السلام به نبرد پرداخت و به شهادت رسید. این در حالی است که در منابع بعدی، گزارشی در مورد او وجود ندارد. متن این رجز، چنین است:

يَا أَيُّهَا الْجُنْدُ الْمُجَنَّدُ أَنَا الْهَفْفَهْفُ بْنُ الْمُهْمَنْدِ^۵

شاید مختصرگویی وی می‌تواند دلیلی و یا حداقل شاهد موّجه‌ی بر عدم نقل رجزهای دیگری باشد که در منابع دیگر به‌وفور به آن‌ها اشاره شده است.

۲. الطبقات الكبرى

دومین منبع کهنی که به واقعه کربلا پرداخته، کتاب *الطبقات الكبرى* نوشته محمد بن سعد (م ۲۳۰ق)، مشهور به کاتب واقدی است. وی با اینکه سنی متعصبی است و سعی دارد هیچ‌گونه مطلبی را که به شکلی تعریض به صحابه و یا تابعین باشد، ذکر نکند، ولی در شرح حال امام حسین علیه السلام به طور مفصل به حادثه عاشورا پرداخته است. ابن سعد پس از ذکر تولد، نسب، ویژگی‌ها، فضایل و مناقب سیدالشهداء علیه السلام، واقعه عاشورا را گزارش کرده است. وی با اینکه مفصل‌تر از فضیل بن زبیر به این رخداد پرداخته، ولی با این حال، تنها همان رجز علی اکبر علیه السلام را با یک مصرع بیشتر آورده^۶ و غیر از آن، رجزی را نقل نکرده است.

۳. أنساب الأشراف

بلادری (م ۲۷۹ق)، مؤلف کتاب مذکور، از برجسته‌ترین تاریخ‌نگاران اسلامی در سده سوم و از مهم‌ترین شاگردان محمد بن سعد، علی بن محمد مدائنی و مصعب بن عبدالله زبیر به شمار می‌رود. کتاب وی، گرچه در موضوع انساب عرب است، اما درج گزارش‌های مهم تاریخی در آن موجب شده که کتاب او، یک منبع اساسی در تاریخ اسلام دانسته شود. بخش مهمی از این کتاب، به خاندان ابوطالب، امیر مومنان علیه السلام و فرزندان ایشان، به‌ویژه

سیدالشهداء علیه السلام اختصاص داده شده است که حدود ۸۰ صفحه از این بخش، به فرزندان حضرت علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام و حادثه عاشورا مربوط می‌باشد. از این رو، *أنساب الأشراف* یکی از منابع مهم در تاریخ عاشورا به حساب می‌آید. همچنین، گزارش‌های او با وجود برخی تفاوت‌ها، در مجموع، همسو و موید گزارش‌های ابن سعد و ابومخنف است؛ اما در نقل رجزهای شهدای کربلا، اختلاف چشمگیری با ابن سعد دارد. از همین رو، وی ضمن نقل رجز علی اکبر علیه السلام^۷، رجزهای زیر را نیز برای شهدای دیگر کربلا گزارش کرده است:

- بدر بن مغفل:

أنا ابنُ جُعْفَى وَ أَبِي الكِدَاعِ وَ فِي يَمِينِي مُرْهِفٌ فَزَاعٌ^۸

- بشیر بن عمرو:

أَلْيَوْمَ يَا نَفْسُ الْأَقْبَى لِلرَّحْمَنِ وَ الْيَوْمَ تُجْزَيْنَ بِكُلِّ إِحْسَانٍ^۹

- حبیب بن مظاهر:

أَنَا حَبِيبٌ وَ أَبِي مُظَاهِرٌ فَارِسٌ هَيْجَاءٌ وَ حَرْبٌ تُسَعْرُ^{۱۰}

- خربن یزید ریاحی:

أَضْرَبُ فِي أَعْرَاضِهِمُ بِالسَّيْفِ عَن خَيْرٍ مِّنْ حَلِّ مَنِيَّ وَ الْخَيْفِ^{۱۱}

- حوی، غلام ابوذر:

كَيْفَ تَرَى الْفَجَارُ ضَرْبَ الْأَسْوَدِ بِالسَّيْفِ صَلْتًا عَن بَنِي مُحَمَّدٍ^{۱۲}

- زهیر بن قین:

أَنَا زُهَيْرٌ وَ أَنَا ابْنُ الْقَيْنِ أَدُوذُهُمُ بِالسَّيْفِ عَن حُسَيْنٍ^{۱۳}

در رجزی که از خربن نقل شده، امام، بهترین کسی است که در خیف و منا فرود آمده و یا زهیر بن قین خطاب به امام علیه السلام، ایشان را به ملاقات جد و پدر و برادر بزرگوارشان بشارت می‌دهد؛ در حالی که ایراد چنین رجزهایی، با این مفاهیم بلند از این دو شهید که در واپسین لحظات عمر به امام علیه السلام ایمان آورده‌اند، ممکن است این سؤال را در ذهن به

وجود آورد که چگونه آن‌ها با داشتن این گونه عقاید تا مدت‌ها از امام کناره‌گیری می‌کرده‌اند؟

- عبدالله بن عمیر کلبی:

إِن تُنْكِرُونِي فَأَنَا ابْنُ كَلْبٍ
حَسْبِي بَيْتِي فِي عُلَيْمٍ حَسْبِي^{۱۴}

- عبدالرحمن بن عبدالله بن كَدَن يَزَنِي:
إِنِّي لِمَنْ يُنْكِرُنِي ابْنُ الْكَدَنِ

- عمرو بن قرظہ انصاری:

قَدْ عَلِمْتُ كَتِيبَةَ الْأَنْصَارِ
أَنْنِي سَاحِمِي حَوْزَةَ الدِّمَارِ^{۱۵}

- نافع بن هلال جملی:

أَرْمِي بِهَا مُعَلِّمًا أَفْوَاقَهَا
وَالنَّفْسُ لَا يَنْفَعُهَا إِشْفَاقُهَا^{۱۶}

- یزید بن زیاد بن مهاصر:

أَنَا يَزِيدُ وَ أَبِي الْمُهَاصِرِ
أَشَجَّعُ مِنْ لَيْثٍ بَغِيْلٍ خَادِرِ^{۱۷}

۴. تاریخ الأمم والملوك

بعد از بلاذری، طبری (م ۳۱۰ق)، از دیگر مورخانی است که ذیل حوادث سال‌های ۶۰ و ۶۱ ق به بیان اتفاق‌هایی پرداخته که به واقعه عاشورا منجر گردیده است. توجه به تاریخ طبری از آن جهت اهمیت دارد که بیشتر گزارش‌هایش از واقعه عاشورا با واسطه هشام کلبی از ابومخنف نقل شده است. او ضمن آوردن برخی رجزهای سابق،^{۱۹} با ذکر چند رجز جدید دیگر، تعداد رجزها را اندکی بیش از بلاذری نقل کرده که به قرار زیر هستند:

- حبیب بن مظاهر:

أَقْسِمُ لَوْ كُنَّا لَكُمْ أَعْدَادًا
أَوْ شَطْرَكُمْ وَلَيْتُمْ أَكْتَادًا^{۲۰}

او همچنین، دو رجز زیر را برای حرب بن یزید ریاحی آورده است:

أَلَيْتُ لَا أَقْتُلُ حَتَّى أُقْتَلَ
وَلَنْ أَصَابَ الْيَوْمَ إِلَّا مُقْبِلًا^{۲۱}

إِن تَعَفُّوْا بِي فَأَنَا ابْنُ الْحَرِّ
أَشَجَّعُ مِنْ ذِي لَبْدٍ هَزْبِرٍ^{۲۲}

- عبدالله و عبدالرحمن غفاری:

قَدْ عَلِمَتْ حَقًّا بَنُو غِفَارٍ
وَ خِنْدِفٌ بَعْدَ بَنِي نَزَارٍ^{۲۳}

- نافع بن هلال:

أَنَا الْجَمَلِيُّ، أَنَا عَلِيٌّ دِينَ عَلِيٍّ^{۲۴}

در میان رجزهای غیر بنی هاشم، رجز نافع بن هلال بیش از دیگر رجزها جنبه اعتقادی و البته تاریخی دارد. از همین رو، با کنار هم نهادن رجز وی با رجز دشمنش (مزامحه بن حریش)، درگیری دو اندیشه علوی و عثمانی قابل رصد است که در جنگ‌های جمل و صفین نیز مشابه آن وجود دارد.

- یزید بن زیاد بن مهاصر:

أَنَا ابْنُ بَهْدَلَةَ
فُرْسَانَ الْعَرَجَلَةَ^{۲۵}

ه. مروج الذهب ومعادن الجوهر

این کتاب، تألیف تاریخ‌نگار و جغرافی‌دان مشهور، مسعودی (م ۳۴۶ق) است که از نوادگان صحابی معروف، عبدالله بن مسعود (م ۳۲ق) می‌باشد. او حدود هشت صفحه کتاب خود را به بیان واقعه کربلا اختصاص داده و در میان رجزهای شهدای کربلا، تنها به رجز حضرت علی اکبر علیه السلام - البته با یک مصرع بیشتر - اشاره کرده است که شرح آن پیش‌تر گذشت.^{۲۶}

۶. مقاتل الطالبیین

ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶ق)، مؤلف کتاب مذکور با روایات مسند، قیام‌ها و کشته‌های خاندان ابوطالب را گزارش کرده و حدود ۴۴ صفحه را به مقتل امام حسین علیه السلام و اهل بیت او اختصاص داده است؛ اما با وجود این، از میان شهدای بنی هاشم در واقعه عاشورا، تنها با دو بیت بیشتر، همان رجز علی اکبر علیه السلام را تکرار کرده^{۲۷} و رجز دیگری را برای شهدای کربلا نقل نکرده است.

۷. شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام

قاضی نعمان مغربی (م ۳۶۳ق)، در این کتاب بیش از ۵۰ روایت درباره شهادت سیدالشهداء علیه السلام و واقعه عاشورا نقل کرده است. با این حال، وی نیز همانند برخی مورخان قبل از خود، از میان رجزهای شهدای کربلا، تنها به رجز علی اکبر علیه السلام با اختلاف در برخی کلمات، اشاره کرده است.^{۲۸}

۸. الإرشاد إلى معرفة حجج الله على العباد

شیخ مفید (م ۴۱۳ق) با آنکه بیشترین حجم از این کتاب را به شرح حال سیدالشهداء علیه السلام و حادثه عاشورا اختصاص داده، اما با وجود این، غیر از شش رجز از رجزهایی که ذکرشان گذشت،^{۲۹} به رجز دیگری اشاره نکرده است.

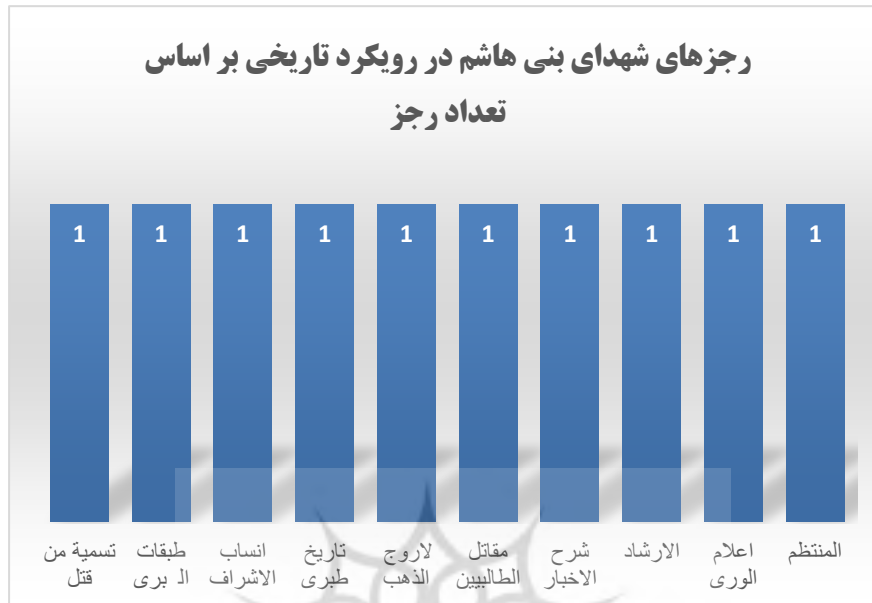
۹. إعلام الوری بأعلام الهدی

طبرسی (م ۵۴۸ق) نیز در کتاب مذکور حدود ۴۰ صفحه به بیان رخداد عاشورا پرداخته است. اگرچه او تصریح نکرده که گزارش واقعه عاشورا را از شیخ مفید گرفته، اما با بررسی و مقایسه میان گزارش او و شیخ مفید، به سهولت دانسته می‌شود که وی تمام گزارش شیخ مفید را در این باره به اختصار و با اندکی تغییر در برخی کلمات، نقل کرده است.^{۳۰} او نیز تنها به نقل چهار رجز اکتفا نموده است.^{۳۱}

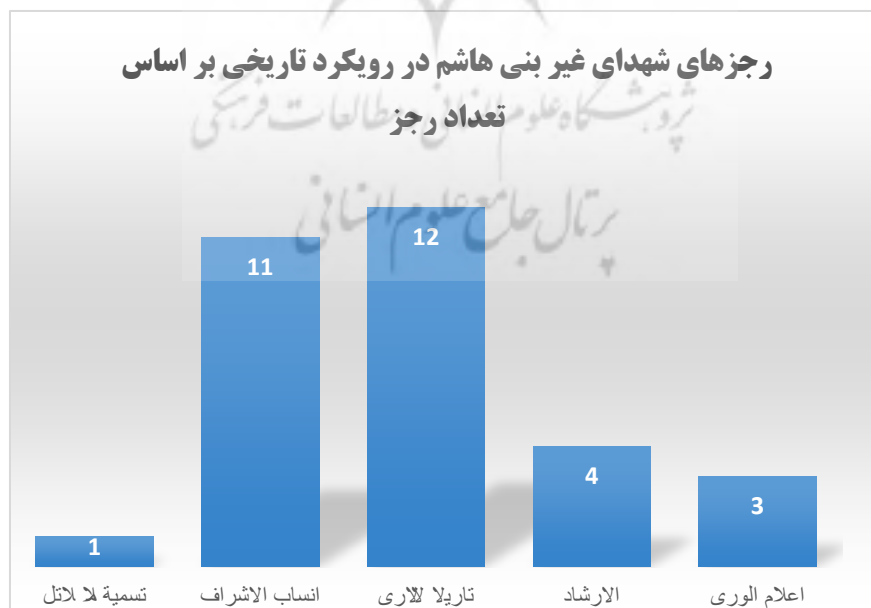
۱۰. المنتظم فی تاریخ الملوک والأئمة

ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی (م ۵۹۷ق) نیز بخشی از کتاب مذکور را به بیان حادثه عاشورا اختصاص داده است. اخبار او، شباهت‌های بسیاری به گزارش‌های طبری دارد؛ ولی با وجود این، در باب رجزهای شهدای کربلا، به خلاف طبری که چندین رجز نقل کرده، فقط رجز علی اکبر علیه السلام را گزارش کرده است.^{۳۲}

تا اینجا رجزها را از نظرگاه منابعی که رویکرد تاریخی داشتند، مرور کردیم و برای بهتر نشان دادن آمار رجزهای مذکور در این منابع، توجه به جدول‌های زیر لازم می‌نماید.



همان طور که مشاهده می‌شود، بدون استثنا، همه منابعی که در گونه تاریخی جای می‌گیرند، تنها به یک رجز از رجزهای شهدای بنی هاشم اشاره کرده‌اند که همان رجز علی اکبر علیه السلام است. بر پایه این گزارش‌ها، می‌توان ادعا کرد که منابع کهن تاریخی، بر رجز علی اکبر علیه السلام نوعی اتفاق نظر دارند.



ب. رویکرد داستانی به رجزهای واقعه کربلا

یکی از نتایج مهم این پژوهش در بازخوانی رجزها، بررسی رواج و اوج و فرود رجزهایی است که تطور و گسترش آنها را نمی‌توان از اقبال و ادبار نگرش‌های مذهبی و گاه سیاسی، به دور دانست. این بخش از نوشته، متکفل بررسی شکل‌گیری رجزهایی است که در دوره‌های مختلف ساخته شده و به اصل رجزهای عاشورایی اضافه گردیده است؛ اما منابعی که از منظر داستانی به رجزهای کربلا پرداخته‌اند، عبارت‌اند از:

۱. کتاب الفتوح

بر پایه گزارش ابن‌اعثم (م ۳۱۴ق) در کتاب الفتوح، رجزهای شهدای کربلا، اعم از بنی‌هاشم و غیر بنی‌هاشم، به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش پیدا کرده است. از همین رو، وی در مجموع، بیش از ۴۰ رجز را برای شهدای کربلا گزارش کرده است. اینکه خود او این رجزها را مکتوب کرده یا آنها را از منابع دیگری که در اختیار داشته گرفته، به هر روی، نشان از رویکرد داستان‌گونه وی دارد و دست‌کم این مطلب را ثابت می‌کند که او دقت کافی در نقل برخی گزارش‌ها را نداشته است. از این رو، به منفردات وی باید با دیده احتیاط نگریست؛ مگر آن دسته از گزارش‌هایی که در مقایسه با منابع قبل و یا معاصر وی در بوته آزمایش قرار گیرد. وی علاوه بر نقل برخی رجزهای سابق^{۳۳} با مقداری اختلاف، رجزهای کاملاً جدیدی را نیز نقل کرده است که در میان آنها دو رجز نسبتاً طولانی را برای امام حسین علیه السلام آورده که یکی از آنها، به هفده بیت، و دیگری، به هفت بیت می‌رسد. این در حالی است که در میان منابع کهن دیگر، رجزی از امام علیه السلام قابل رصد نیست. آغاز دو رجز مذکور، دو بیت زیر است:

كَفَرَ الْقَوْمُ وَقَدِمَا رَغِبُوا عَنْ ثَوَابِ اللَّهِ رَبِّ الثَّقَلَيْنِ^{۳۴}
أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الْخَيْرِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ كَفَانِي بِهَذَا مَفْخَرًا حِينَ أَفْخَرُ^{۳۵}

به نظر می‌رسد، این رجزها در واقع، زبان‌حال‌هایی بوده که به نظم درآمده و حالت رجز به خود گرفته‌اند. گویا سازنده این گونه رجزها، با تکیه بر سلسله‌مراتب معنوی شهدای

کربلا، سعی کرده با آوردن چند رجز طولانی از امام حسین بن علی علیه السلام، وانمود کند که رجز طولانی، بیشتر با شأن سیدالشهداء علیه السلام سازگار است. ابن اعثم در الفتوح، برخلاف منابع کهن دیگر، رجزهای متعدد دیگری نیز برای بنی هاشم نقل کرده که به نوبه خود، از منفردات وی به حساب می آید که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود.

- ابوبکر بن علی علیه السلام:

شَيْخِي عَلِيُّ ذُو الْفَخَّارِ الْأَطْوَلِ مِنْ هَاشِمِ الْخَيْرِ الْكَرِيمِ الْمُفْضِلِ^{۳۶}

- جعفر بن عقیل:

أَنَا الْغَلَامُ الْأَبْطَحِيُّ الطَّالِبُ مِنْ مَعْشَرِ فِي هَاشِمٍ وَ غَالِبِ^{۳۷}

- جعفر بن علی علیه السلام:

إِنِّي أَنَا جَعْفَرُ ذُو الْمَعَالِي ابْنُ عَلِيٍّ الْخَيْرِ ذُو النَّوَالِ^{۳۸}

- عباس بن علی علیه السلام:

أَقْسَمْتُ بِاللَّهِ الْأَعَزِّ الْأَعْظَمِ وَ بِالْحُجُورِ صَادِقًا وَ زَمَمِ^{۳۹}

- عبدالله بن حسن علیه السلام:

إِنْ تَنْكِرُونِي فَأَنَا فَرْعُ الْحَسَنِ سَيْبُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَ الْمُؤْتَمَنِ^{۴۰}

- عبدالله بن علی علیه السلام:

أَنَا ابْنُ ذِي النَّجْدَةِ وَ الْإِفْضَالِ ذَاكَ عَلِيُّ الْخَيْرِ ذُو الْفَعَالِ^{۴۱}

- عبدالله بن مسلم:

الْيَوْمَ أَلْقَى مُسْلِمًا وَ هُوَ أَبِي وَ فِتْيَةً مَاتُوا عَلَيَّ دِينَ النَّبِيِّ^{۴۲}

- عبدالرحمن بن عقیل:

أَبِي عَقِيلٌ فَأَعْرِفُوا مَكَانِي مِنْ هَاشِمٍ وَ هَاشِمٍ إِخْوَانِي^{۴۳}

- عثمان بن علی علیه السلام:

إِنِّي أَنَا عُثْمَانُ ذُو الْمَفَاخِرِ شَيْخِي عَلِيُّ ذُو الْفَعَالِ الطَّاهِرِ^{۴۴}

- علی بن حسین علیه السلام:

أنا علي بن الحسين بن علي
ایشان در رجزی دیگر، این چنین گفت:

مِنْ عَصَبَةِ جَدِّ أَبِيهِمُ النَّبِيِّ ^{۴۵}
وَالْحَرْبُ قَدْ بَأَتْ لَهَا حَقَائِقَ

و ظَهَرَتْ مِنْ بَعْدِهَا مَصَادِقُ ^{۴۶}

- عمر بن علی علیه السلام:

أضربكم ولا أرى فيكم زحراً
وی در رجزی دیگر، این چنین گفت:

ذَاكَ الشَّقِيُّ بِالنَّبِيِّ مَنْ كَفَرَ ^{۴۷}
خَلُّوا عِدَاةَ اللَّهِ خَلُّوا عَنِ عُمَرَ

خَلُّوا عَنِ اللَّيْثِ الْعُبُوسِ الْمُكْفَهَرِ ^{۴۸}

- عون بن عبدالله بن جعفر:

إن تُكِرُونِي فَأَنَا ابنُ جَعْفَرٍ
محمد بن عبدالله بن جعفر:

شَهِيدُ صِدْقٍ فِي الْجَنَانِ الزَّهْرِ ^{۴۹}

نَشْكُو إِلَى اللَّهِ مِنَ الْعُدْوَانِ
فَعَالَ قَوْمٍ فِي الرَّدَى عَمِيَانِ ^{۵۰}

ابن اعثم، همچنین، برای شهدای دیگر غیر از بنی هاشم نیز رجزهای زیر را گزارش کرده است:

- انیس بن معقل:

أنا أنيسٌ و أنا ابنُ مَعْقَلٍ
بربر بن خضیر:

و فِي يَمِينِي نَصْلُ سَيْفٍ مُصْقَلٍ ^{۵۱}

أنا بُرَيْرٌ و أَبِي خُضَيْرٌ
لیس یروع الأسد عند الزر ^{۵۲}

- جنادة بن حارث:

أنا جُنَادٌ و أنا ابنُ الحَارِثِ
حجاج بن مسروق:

لَسْتُ بِخَوَارٍ و لَا بِنَاكِثٍ ^{۵۳}

فَالْيَوْمَ تَلَقَى جَدَّكَ النَّبِيَّ ^{۵۴}

أَقْدِمِ هُدَيْتَ هَادِيًا مَهْدِيًّا

شباهت فراوان در میان برخی رجزها، مخاطب را دچار تردید می‌کند که آیا آن رجز توسط یک نفر خوانده شده و به اشتباه به شهید دیگر هم نسبت داده شده؟ و یا آنکه چند رجز متفاوت، از چند نفر است؟ به عنوان نمونه، میان رجزهایی که به زهیربن قین، حجاج بن مسروق و سعید بن عبدالله حنفی منسوب است، آن قدر شباهت وجود دارد که مشخص نیست گوینده اصلی آن، کدام یک از آن‌ها بوده است.

- خالد بن عمرو:

صَبْرًا عَلَى الْمَوْتِ بَنِي قَحْطَانَ كَيْمًا تَكُونُوا فِي رِضَى الرَّحْمَنِ^{۵۵}

- سعید بن عبدالله حنفی:

أَقْدِمِ حُسَيْنَ الْيَوْمِ تَلَقَى أَحْمَدًا وَ شَيْخَكَ الْخَيْرَ عَلِيًّا ذَا النَّدَى^{۵۶}

- شعبه بن حنظله:

صَبْرًا عَلَى الْأَسْيَافِ وَالْأَسِنَّةِ صَبْرًا عَلَيْهَا لِدُخُولِ الْجَنَّةِ^{۵۷}

- عمرو بن جناده:

أَصْفِ الْخَنَاقَ مِنْ ابْنِ هِنْدٍ وَ أَرْمِدِ مِنْ عَاهَةِ لِفَوَارِسِ الْأَنْصَارِ^{۵۸}

- عمرو بن خالد:

الْيَوْمَ يَا نَفْسُ إِلَى الرَّحْمَنِ تَمْضِينَ بِالرُّوحِ وَ بِالرِّيْحَانِ^{۵۹}

- عمرو بن عبدالله مذحجی:

قَدْ عَلِمْتَ سَعْدٌ وَ حَىُّ مَذْحِجٍ أَنِّي لَدَى الْهَيْجَاءِ غَيْرُ مُخْرَجِ^{۶۰}

- عمرو بن مطاع جعفی:

أَنَا ابْنُ جُعْفٍ وَ أَبِي مُطَاعُ وَ فِي يَمِينِي مُرْهَفُ قَطَاعِ^{۶۱}

بلاذری، مشابه رجز اخیر را در *أنساب الأشراف* با دو بیت و یک مصرع کمتر برای شخصی با نام بدر بن مغفل گزارش کرده است.^{۶۲}

- قره بن ابی قره غفاری:

قَدْ عَلِمْتَ حَقًّا بَنُو غِفَارٍ وَ خِنْدِفٌ بَعْدَ بَنِي نِزَارٍ^{۶۳}

طبری نیز مشابه رجز اخیر را با یک مصرع کمتر از ابن اعثم و در سه بیت، برای عبدالله و عبدالرحمن غفاری نقل کرده است؛ اما مشخص نکرده که کدام یک از آن دو برادر، این رجز را خوانده است.^{۶۴}

- مالک بن انس:

قَدْ عَلِمْتَ مَالِكُ وَ دُوْدَانُ وَ الْخِنْدِفِيُّونَ وَ مَنْ قَيْسُ غَيْلَانَ^{۶۵}

- مسلم بن عوسجه:

إِنْ تَسْأَلُوا عَنِّي فَإِنِّي ذُو لَبْدٍ مِنْ فَرَعِ قَوْمٍ مِنْ ذُرَى بَنِي أَسَدٍ^{۶۶}

- هلال بن رافع بجلی:^{۶۷}

أَنَا الْغُلَامُ التَّمِيمِيُّ الْبَجَلِيُّ دِينِي عَلِيٌّ دِينِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ^{۶۸}

- یحیی بن سلیم:

لَا ضَرْبَ بَيْنَ الْقَوْمِ ضَرْبًا فَيَصْلَأُ ضَرْبًا شَدِيدًا فِي الْغُدَاةِ مُعْجَلًا^{۶۹}

ضمن آنکه در الفتح به مأخذ این رجزها هیچ گونه اشاره‌ای نشده است؛ در مواردی نیز رجزهایی بسیار طولانی ذکر شده که با توجه به کوتاهی زمان واقعه و شرایط جنگی، ممکن است اصل صدور برخی از آنها مورد تردید قرار گیرد. همچنین، رجزهای عاشورا در مقایسه با رجزهایی که منابع از نبردهای پیشین همچون نبرد صفین نقل کرده‌اند، بسیار بیشتر است. این در حالی است که جنگ صفین، بسیار طولانی‌تر از عاشورا بوده است؛ هرچند ممکن است گفته شود تمام رجزهای صفین نیز نقل نشده است. یکی دیگر از نکات قابل تأمل اینکه در میان فراوانی رجزهایی که ابن اعثم گزارش کرده، به جز در مواردی اندک، اشاره‌ای به رجزهای دشمنان سیدالشهداء علیه السلام نشده است؛ درحالی که رجزخوانی، به خصوص در میان اعراب، یک سنت دوطرفه است؛ به این معنا که با رجز خواندن یک طرف جنگ، طرف دیگر او نیز به خواندن رجزی در مقابل وی اقدام می‌کند و حال آنکه کمتر می‌توان در منابع به رجزی از ناحیه دشمنان امام علیه السلام دست یافت. فقط

در یک مورد، هنگامی که نافع بن هلال خود را پیرو دین علی علیه السلام معرفی می‌کند، شخصی در مقابل او خود را بر دین عثمان می‌خواند. این در حالی است که منابع کهن، رجزهایی را که در جنگ صفین و جمل، از دو سپاه متخاصم نقل شده، گزارش کرده‌اند. گویی فقدان رجزهای بنی‌هاشم در منابع، این احساس را به وجود آورده است که مگر می‌شود اصحاب امام علیه السلام رجز خوانده باشند، ولی بنی‌هاشم که بر آن‌ها فضیلت دارند، رجزی را ایراد نکرده باشند. از همین رو، رجزهایی با نام شهدای بنی‌هاشم در منابعی چون: *الفتوح*، *مقتل خوارزمی* و *ابن شهر آشوب*، فراوان به چشم می‌خورد؛ به طوری که تا قبل از این منابع، هیچ‌کدام از این رجزها سابقه‌ای نداشته‌اند. این ورود بی‌رویه، تا جایی پیش رفته که حتی برای عمر بن علی علیه السلام که به اذعان منابع دست‌اول، در کربلا حضور نداشته،^{۷۰} رجز نقل شده است.^{۷۱}

۲. الأمالی

شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) در *الأمالی* علاوه بر نقل برخی رجزهایی که تا عصر او در منابع پیش از وی آمده،^{۷۲} دو رجز زیر را نیز از دو نفر گزارش کرده که تنها در روند فراوان‌سازی و افزایش حجم رجزها قابل توجیه است.

- عبدالله بن مسلم بن عقیل:

أَقْسَمْتُ لَا أُقْتَلُ إِلَّا حُرًّا وَإِنْ رَأَيْتُ الْمَوْتَ شَيْئًا مَرًّا^{۷۳}

- قاسم بن حسن علیه السلام:

لَا تَجْزَعِي نَفْسِي فَكُلُّ فَانٍ الْيَوْمَ تَلْقِينِ دَرِي الْجِنَانِ^{۷۴}

۳. روضة الواظین و بصیرة المتعظمین

ابن فتال نیشابوری (م ۵۰۸ق) نیز در کتاب مذکور، تنها به نقل برخی رجزهای گذشته پرداخته است؛ اما در راستای فراوان‌سازی رجزها نقشی نداشته و فقط به نقل رجزهای گذشته اکتفا کرده است.^{۷۵}

۴. مقتل الحسین علیه السلام

این اثر، نوشته موفق بن احمد خوارزمی (م ۵۶۸ق) است. وی نیز رجزهای فراوانی همسو با ابن اعثم نقل کرده^{۷۶} که بیشتر آن‌ها همان نقل‌های ابن اعثم است؛ اما در برخی موارد نیز به رجزهای جدیدی اشاره کرده که نه تنها در کتاب الفتح وجود ندارد، بلکه در هیچ منبع دیگری قبل از او قابل رصد نیست.

- عبدالله بن حسن علیه السلام:

إِن تُنْكِرُونِي فَأَنَا ابْنُ حَيْدَرَه ضَرْغَامُ أَجَامٍ وَ لَيْثٌ قَسْوَرَه^{۷۷}

در این بین، گفتنی است که تطبیق برخی از رجزها با وقایع تاریخی، مشکل به نظر می‌رسد؛ به عنوان نمونه، رجز اخیر را که خوارزمی برای عبدالله بن حسن علیه السلام آورده، در صورتی با ایشان سازگاری دارد که وی همچون جنگجویی به قلب سپاه دشمن بزند و به نبرد پردازد؛ درحالی که طبق گزارش‌های تاریخی، او اصلاً در میدان جنگ برای نبرد کردن حاضر نشده است و آنچه گزارش شده، این است که وی خود را به امام رساند و دستش را برای دفاع از سیدالشهداء علیه السلام در مقابل شمشیر ابجر بن کعب قرار داد که در نهایت، دستش قطع شد و به شهادت رسید.^{۷۸} صرف نظر از مباحث اسنادی، با توجه به اینکه رجزخوانی، مقدمه‌ای برای ورود به کارزار می‌باشد، رجزخوانی عبدالله در ماجرای شهادتش که به صورت دفعی و ناگهانی بوده، ممکن است مورد تردید قرار گیرد.

- غلام ترکی:

أَلْبَحْرُ مِنْ طَعْنِي وَ ضَرْبِي بِصَطْلِي وَ الْجَوْ مِنْ سَهْمِي وَ نَبْلِي يَمْتَلِي^{۷۹}

وی همچنین، در میان رجزهایی که نقل کرده، به نبرد جوانی اشاره می‌کند؛ درحالی که نامی از او نبرده و با این حال، رجزی را برای او و مادرش که در کربلا همراه وی بوده، نقل کرده که این‌گونه است:

أَمِيرِي حُسَيْنٌ وَ نَعَمَ الْأَمِيرُ سُرُورٌ فُوَادِ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ^{۸۰}

- رجز مادر آن جوان:

أَنَا عَجُوزٌ فِي النَّسَاءِ ضَعِيفَةٌ بِأَلِيَّةٍ خَاوِيَةٌ نَحِيفَةٌ^{۸۱}

۵. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام

پس از خوارزمی، ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) رجزهای فراوانی را نقل کرده که برخی از آنان، همان گزارش‌های ابن‌اعثم و خوارزمی است؛^{۸۲} ولی برخی دیگر، از منفردات خود اوست.^{۸۳} رجزهای جدیدی که وی نقل کرده، به قرار زیر هستند:

- امام حسین علیه السلام:

الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ^{۸۴}

این رجز، در دیوان منسوب به امیر مومنان علیه السلام آمده است.^{۸۵} از همین رو، امکان دارد که ابن‌شهر آشوب به اشتباه این رجز را به سیدالشهداء علیه السلام منتسب کرده باشد.

- امام حسین علیه السلام:

أَنَا الْحَسِينُ بْنُ عَلِيٍّ أَحْمَى عِيَالَاتِ أَبِي^{۸۶}

همچنین، وی سه رجز زیر را برای حضرت عباس علیه السلام آورده که به نوبه خود جدید

هستند:

لَا أَرْهَبُ الْمَوْتَ إِذَ الْمَوْتُ رَقَا حَتَّى أُوَارَى فِي الْمَصَالِيَتِ لَقَا^{۸۷}

وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمْ يَمِينِي إِنْ نِي أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي^{۸۸}

يَا نَفْسُ لَا تَخَشِي مِنَ الْكُفَّارِ وَابْشِرِي بِرَحْمَةِ الْجَبَّارِ^{۸۹}

به نظر می‌رسد، سازنده یا سازندگان برخی از این رجزها، تلاش داشته‌اند که لحظه‌لحظه وقایع را با رجزها به تصویر کشند. از همین رو، برای حضرت عباس علیه السلام به هنگام میدان رفتن، یک رجز، و در هنگام آب برداشتن از فرات، یک رجز، هنگامی که برمی‌گردد و دست راستش قطع می‌شود، یک رجز و نیز به هنگام قطع دست چپ، رجز دیگری را گزارش می‌کنند. این رویکرد، با وجود اهداف قابل توجه منابع، موجب شده است که اعتبار این دسته از رجزها مورد تردید جدی قرار گیرد.

- قاسم بن حسن علیه السلام:

إِنِّي أَنَا الْقَاسِمُ مِنْ نَسْلِ عَلِيٍّ نَحْنُ وَ بَيْتِ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ ^{۹۰}

صرف نظر از اصل و اعتبار رجزها، افرادی که رجزها به آن‌ها منتسب شده، از دیگر نکات قابل تأمل در برخی از منابع است؛ به عنوان نمونه، ابن شهر آشوب چند رجز جدید را برای اشخاصی آورده که تا قبل از وی، نامی از این افراد در منابع کهن دیده نشده است.

- قاسم بن علی علیه السلام:

يَا عَصْبَةَ جَارَتِ عَلِيٍّ نَبِيَّهَا وَ كَدَّرْتَ مِنْ عَيْشِهَا مَا قَد تَقَىٰ ^{۹۱}

- ابراهیم بن حصین:

أَضْرِبُ مِنْكُمْ مَفْضَلًا وَ سَاقًا لِيُهْرَقَ الْيَوْمَ دَمِي إِهْرَاقًا ^{۹۲}

- ابو ثمامه:

عَزَاءً لِّأَلِ الْمُصْطَفَىٰ وَ بَنَاتِهِ عَلَيَّ حَسْبِ خَيْرِ النَّاسِ سِبْطِ مُحَمَّدٍ ^{۹۳}

- احمد الهاشمی:

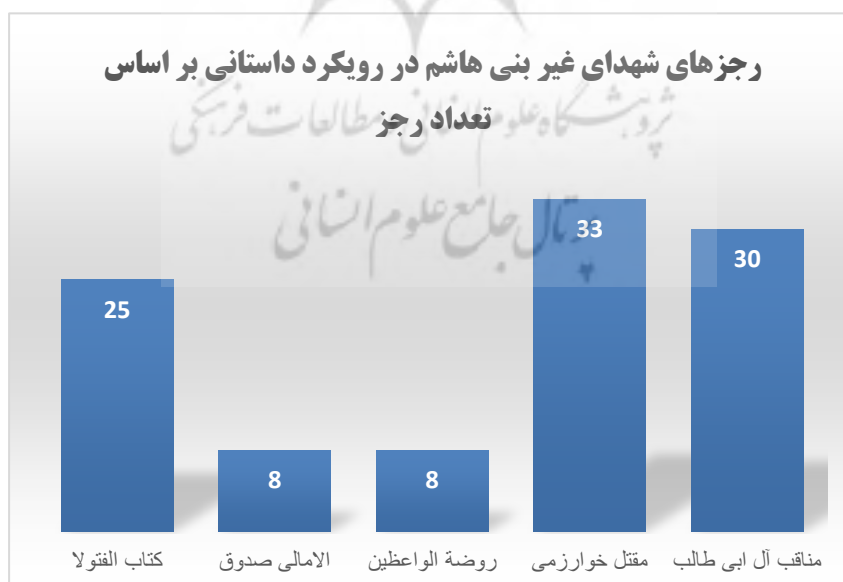
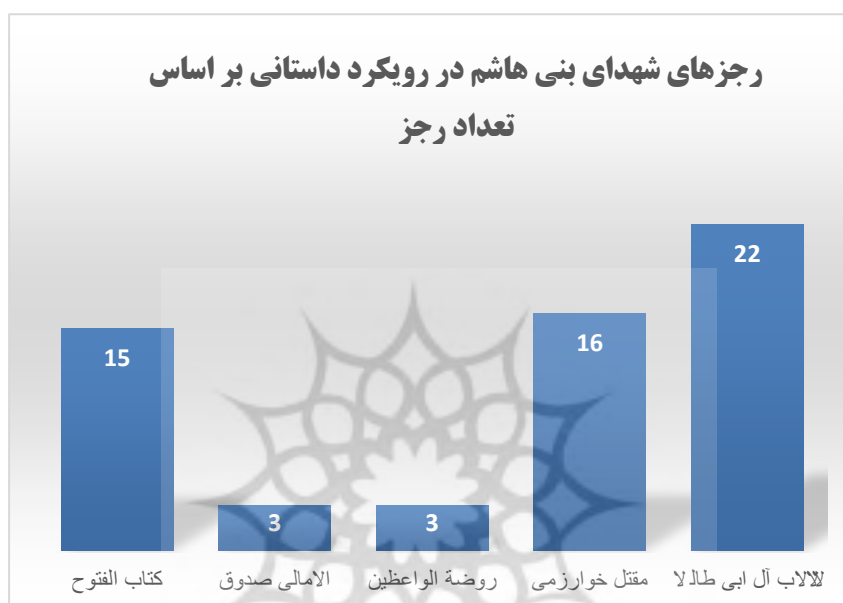
أَلْيَوْمَ أَبْلُو حَسَبِي وَ دِينِي بِصَارِمٍ تَحْمِلُهُ يَمِينِي ^{۹۴}

- مالک بن دودان:

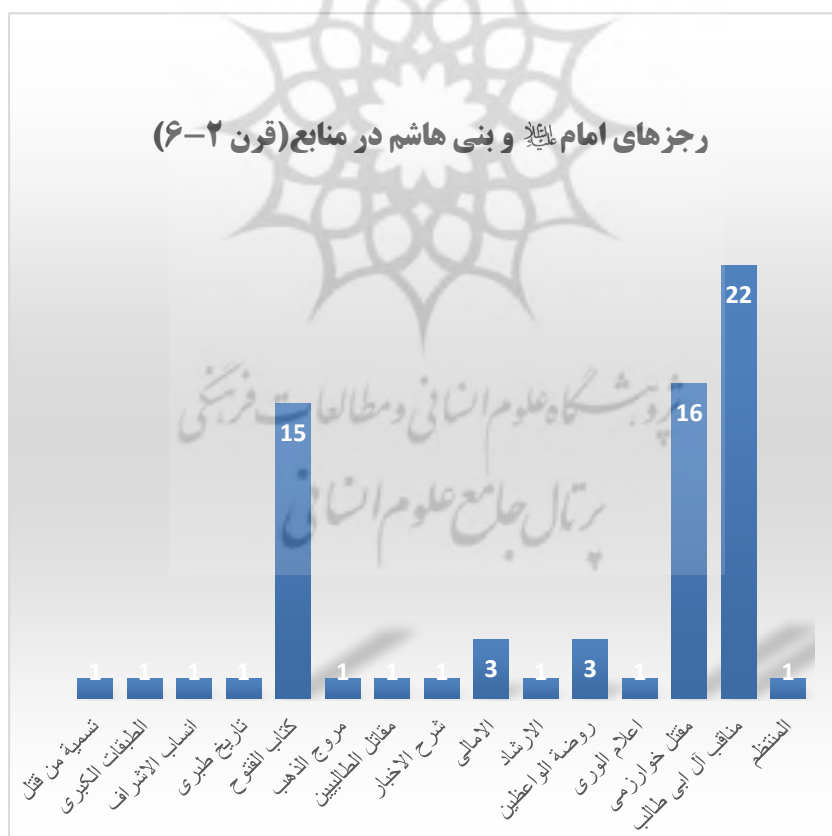
إِلَيْكُمْ مِنْ مَالِكِ الضَّرْغَامِ ضَارِبَ فِتْيِ يَحْمِي عَنِ الْكِرَامِ ^{۹۵}

عدم وجود برخی رجزها در کتاب‌های تخصصی و دست‌اول، اطمینان به آن‌ها را قدری دشوار کرده است؛ به عنوان نمونه، بسیاری از رجزهای بنی‌هاشم، به‌خصوص طالبیان، در *مقاتل الطالبیین* وجود ندارد. با آنکه کتاب مذکور به طور مشخص، به زندگانی و شهادت آن‌ها پرداخته؛ ولی به غیر از رجز علی اکبر علیه السلام به هیچ‌کدام از رجزهای دیگری که توسط ابن‌اعثم و بعدها خوارزمی و ابن‌شهر آشوب آمده، اشاره‌ای نکرده است.

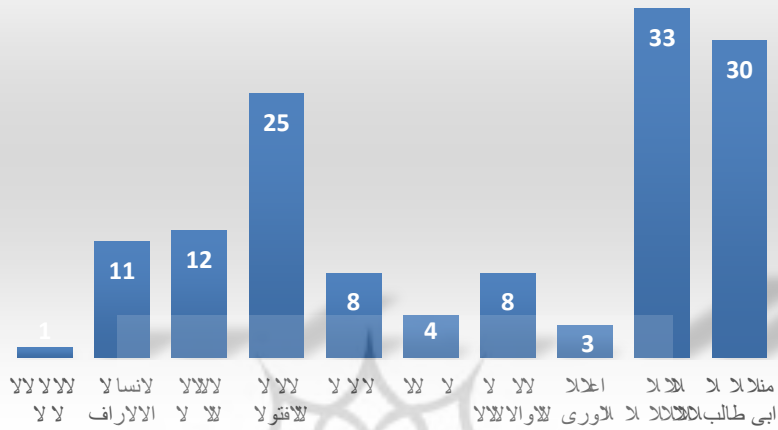
تا اینجا رجزها از منظر منابعی که رویکرد داستانی داشتند، مورد بررسی قرار گرفت. اکنون برای بهتر نشان دادن آمار رجزهای مذکور، توجه به جدول‌های زیر مناسب به نظر می‌رسد.



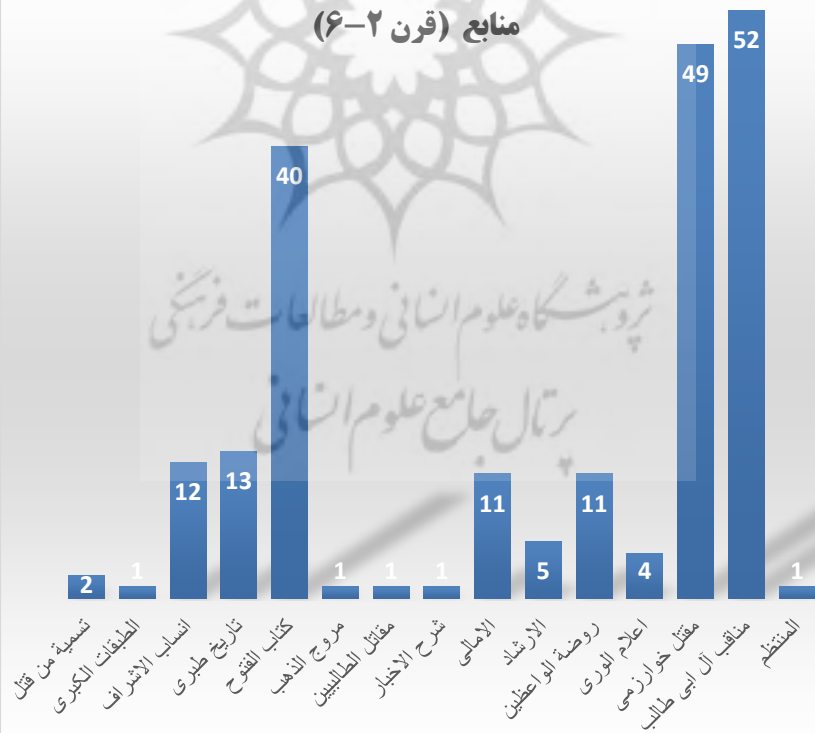
همان طور که مشاهده می‌شود، در میان پنج منبع مذکور، ابن‌اعثم، خوارزمی و ابن‌شهر آشوب، بسیار بیشتر از صدوق و ابن‌قتال نیشابوری رجز نقل کرده‌اند. شایان توجه است که رویکرد خوارزمی و ابن‌شهر آشوب در نقل رجزها، متفاوت می‌باشد؛ چه اینکه ابن‌شهر آشوب به فراخور ذکر مناقب آل ابی‌طالب، رجزهای بیشتری نسبت به خوارزمی از بنی‌هاشم ذکر کرده است؛ درحالی‌که در نقل رجزهای غیر بنی‌هاشم، خوارزمی از ابن‌شهر آشوب سبقت گرفته است. اکنون در پایان و در قالب چند جدول، همه منابعی که از قرن دوم تا ششم رجزهای شهدای کربلا را گزارش کرده‌اند، در کنار یکدیگر ترسیم می‌شوند تا هر چه بهتر دو رویکرد تاریخی و داستانی و تأثیر آن‌ها بر رجزهای شهدای کربلا به تصویر کشیده شود.



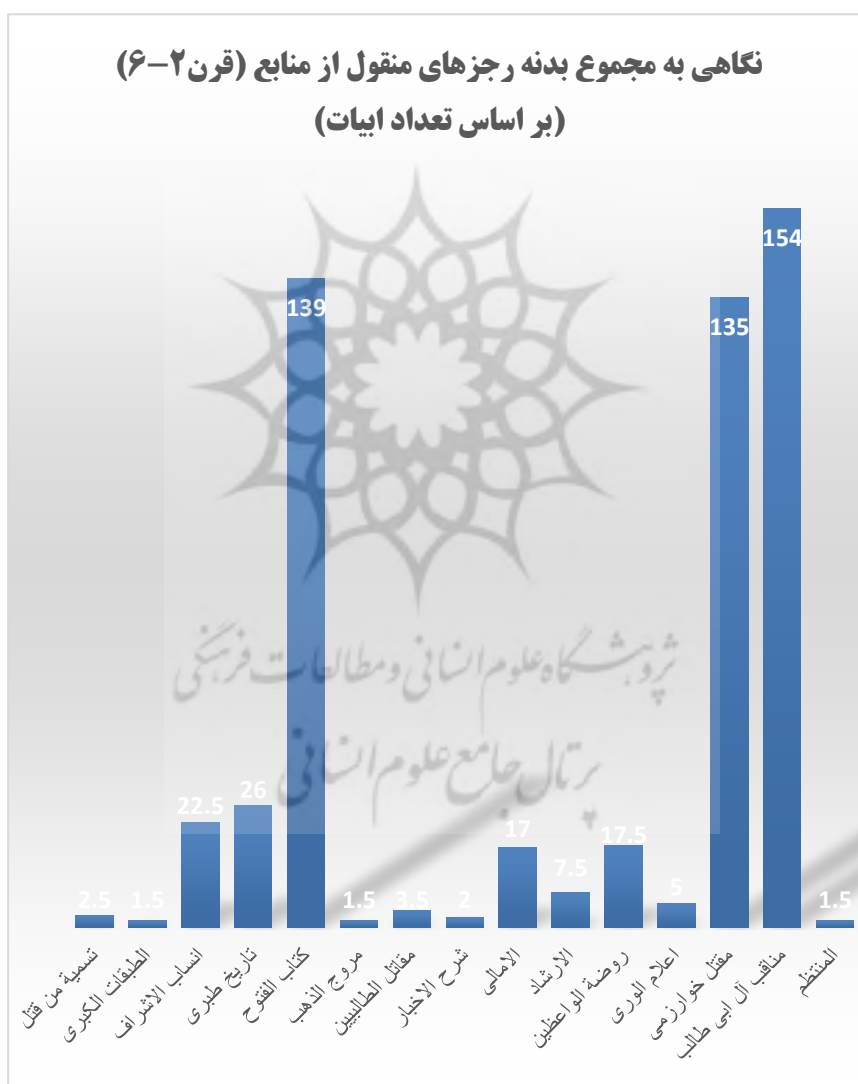
رجزهای اصحاب سید الشهداء علیهم السلام در منابع (قرن ۲-۶)



مجموع رجزهای بنی هاشم و اصحاب سید الشهداء علیهم السلام در منابع (قرن ۲-۶)



نمودارهایی که تا کنون ترسیم شد، ناظر بر اصل رجزهایی بود که منابع از قرن دوم تا ششم گزارش کرده‌اند. اکنون لازم است تا با رسم جدولی دیگر، تعداد ابیات رجزهای ذکر شده در منابع، باز شناخته شود؛ تا ضمن روشن شدن حجم و اندازه رجزها، تفاوت میان منابع با دو رویکرد مذکور و تأثیر آن بر کوتاهی و بلندی رجزها، هرچه بهتر قابل بررسی باشد.



نتیجه‌گیری

هدف مقاله حاضر، نشان دادن تفاوت دو رویکرد تاریخی و داستانی در منابع و تأثیر این رویکردها بر گزارش رجزهای رویداد عاشورا بود. آنچه از مجموع این تحقیق به دست آمد، تطور رجزها در رویکرد داستانی بود که میان منابع نام‌برده، ابن‌اعثم و بعد از وی، خوارزمی و ابن‌شهر آشوب، از سردمداران این نوع رویکرد به حساب می‌آیند و رجزهای فراوانی که این سه نفر گزارش کرده‌اند، با منابع دیگر تفاوت چشمگیری دارد و حقیقت صدور آنها را با چالش‌های جدی روبه‌رو می‌کند و از همین رو، بسیاری از رجزهایی را که این دست از منابع به شهدای کربلا منسوب کرده‌اند، نمی‌توان از جانب شهدا دانست و به احتمال فراوان، بخش عمده آنها، زبان‌حال‌هایی بوده است که بعداً توسط برخی افراد به شکل رجز در آمده و در دوره‌های بعد افزوده شده است و دست‌کم با وجود برخی قراین پیش‌گفته، اعتماد به صدور همه آنها در صحنه کربلا، قدری دشوار می‌نماید.

پی نوشت‌ها:

۱. ن.ک: فضیل بن زبیر، «تسمیة من قتل مع الحسین علیه السلام»، تصحیح حسینی جلالی، مجله تراثنا، سال اول، ۱۴۰۶ق، ش ۲، ص ۱۲۷؛ «التسمیات طلیعة المؤلفات فی الحضارة الاسلامیة»، جلالی، مجله تراثنا، ش ۲، ص ۱۱.
۲. فضیل بن زبیر، پیشین، ص ۱۵۰ - ۱۵۱.
۳. همان، ص ۱۵۰؛ ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق، ج ۱۰، ص ۴۷۱؛ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۰۶؛ ابن کثیر، البدایة والنهایة، بیروت: دار احیاء العربی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۱۸۵.
۴. فضیل بن زبیر، پیشین، ص ۱۵۰: «من علی، فرزند حسین علیه السلام، فرزند علی علیه السلام هستیم. به پروردگار کعبه قسم که ما به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیکتر هستیم.»
۵. همان، ص ۱۵۶: «ای لشکریان آماده شده! من هفهاف، پسر مهند هستیم.»
۶. ابن سعد، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۷۱.
۷. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، جمل من أنساب الأشراف، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۴۶.
۸. همان، ص ۱۹۸: «من از قبیله جُعی هستند و پدرم کداع است. در دستم شمشیری محکم و کوبنده است.»
۹. همان، ص ۱۹۶: «ای نفس! امروز با خدای بخشنده ملاقات می‌کنم و امروز تو از تمام نیکی‌ها بهره‌مند می‌شوی.»
۱۰. همان، ص ۱۹۵: «من حبیبم و پدرم مظاهر است. سوارکار میدان جنگ‌های شعله‌ور هستیم.»
۱۱. همان: «در راه دفاع از بهترین کسی که در منا و خیف فرود آمده، آنان را با شمشیر می‌زنم.»

۱۲. همان، ص ۱۹۶: «چگونه می‌بینند فاسقانِ فاجر، ضربه غلامِ سیاهی را که با شمشیر از فرزندان محمد ﷺ دفاع می‌کند.»
۱۳. همان: «من زهیر فرزندِ قین هستم. با شمشیرم آن‌ها را از حسین ﷺ دور می‌کنم.»
۱۴. همان، ص ۱۹۰: «اگر مرا نمی‌شناسید، من پسر [قبیله] کلب هستم و افتخار من این است که از دودمانِ عُلَیْم می‌باشم.»
۱۵. همان، ص ۱۹۶: «اگر کسی مرا نمی‌شناسد، من پسرِ کَدَن هستم. من بر دینِ حسین و حسن ﷺ هستم.»
۱۶. همان، ص ۱۹۲: «جنگجویانِ انصار خوب می‌دانند که من مُدافع و وفادار نسبت به پیمانم هستم.»
۱۷. همان، ص ۱۹۷: «تیری که روی آن نشان گذاشته‌ام، پرتاب می‌کنم و ترسیدن، به جان سودی نمی‌بخشد.»
۱۸. همان: «من یزید هستم و پدرم مهاصر است. شجاع‌تر از شیرِ ژبانِ خوابیده در بیشه‌ام.»
۱۹. طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، تاریخ الأمم والملوک، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۳۰ - ۴۴۶، رجزهای: ۱، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۱ و ۱۳.
۲۰. همان، ص ۴۳۹: «سوگند می‌خورم که اگر تعداد ما اندازه شما و یا نصف شما بود، همگی از مقابل ما فرار می‌کردید.»
۲۱. همان، ص ۴۴۰: «با خود پیمان بسته‌ام که تا نکشم، کشته نشوم و امروز جز در نبردی تن‌به‌تن ضربت نخواهم خورد.»
۲۲. همان، ص ۴۳۷: «اگر اسبِ مرا هم بی‌کنید، بدانید که من فرزندِ آزاده‌ام و شجاع‌تر از شیر ژبان هستم.»
۲۳. همان، ص ۴۴۲: «قبیله بنی‌غفار و خِندِف و بنی‌نَزار به‌خوبی دانسته‌اند.»
۲۴. همان، ص ۴۳۵ و ۴۴۱: «من جَمَلی هستم. من بر دینِ علی ﷺ هستم.»

۲۵. همان، ص ۴۴۵: «من فرزند بُهدله و از سلحشورانِ عَرَجَله هستم.»
۲۶. مسعودی، علی بن الحسین، *مروج الذهب ومعادن الجواهر*، تحقیق: اسعد داغر، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۶۱.
۲۷. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، *مقاتل الطالبیین*، بیروت: دار المعرفة، بی تا، ص ۱۱۵.
۲۸. قاضی نعمان مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد، *شرح الأخبار فی فضائل الائمة الأطهار*، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۵۳.
۲۹. مفید، پیشین، ص ۱۰۱ - ۱۰۶، رجزهای: ۱، ۸، ۹، ۱۶ و ۱۸.
۳۰. گروهی از تاریخ پژوهان، *مقتل جامع سیدالشهدا*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹ش، ج ۱، ص ۸۵.
۳۱. طبرسی، حسن بن فضل، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، قم: آل البيت، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۶۱ - ۴۶۴، رجزهای: ۱، ۹، ۱۶ و ۱۸.
۳۲. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۴۰.
۳۳. ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد بن علی، *الفتوح*، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۰۲ - ۱۱۰، رجزهای: ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳ و ۱۶.
۳۴. همان، ص ۱۱۵: «این قوم، کفر ورزیده و از گذشته، از ثواب خدای انس و جن روی گردان شده اند.»
۳۵. همان، ص ۱۱۶: «من فرزند علی علیه السلام، پاک و از نسل هاشم هستم؛ همین افتخار، مرا کفایت می کند.»
۳۶. همان، ص ۱۱۲: «سرور من، علی علیه السلام، همان صاحب افتخارات بلند است که از تبار هاشم نیکوی بزرگوار بافضیلت است.»
۳۷. همان، ص ۱۱۱: «من جوان ابطحی از آل ابی طالب و از تیره ای از بنی هاشم و غالب هستم.»

۳۸. همان، ص ۱۱۳: «من جعفر، صاحب افتخارات و شرافت‌ها و فرزندِ علی نیکوکار و صاحبِ بخشندگی هستم.»

۳۹. همان، ص ۱۱۴: «سوگند به خدای بزرگ و ارجمند و قسم راستین به حجور و زمزم!»

۴۰. همان، ص ۱۱۲: «اگر مرا نمی‌شناسید، من فرزند حسن علیه السلام همان نوه پیامبر برگزیده امین هستم.»

۴۱. همان، ص ۱۱۳: «من فرزند مردی سرفراز و بخشنده هستم؛ همان علی علیه السلام که مظهر نیکی و نیکوکرداری است.»

۴۲. همان، ص ۱۱۱: «امروز با پدرم، مسلم، و جوانان دیگری که در راه دین پیامبر صلی الله علیه و آله جان باختند، ملاقات می‌کنم.»

۴۳. همان: «پدر من، عقیل است. پس، جایگاه مرا نزد بنی‌هاشم بشناسید. هاشمیان، برادران من هستند.»

۴۴. همان، ص ۱۱۳: «من، عثمان، صاحب افتخارات هستم؛ علی نیکوکردار، بزرگ من است.»

۴۵. همان، ص ۱۱۴: «من علی، فرزند حسین بن علی علیه السلام هستم؛ من از گروهی هستم که جدّ پدرشان، پیامبر خداست.»

۴۶. همان: «حقیقت‌های جنگ آشکار شد و افراد جنگاور راستین، نمایان شدند.»

۴۷. همان، ص ۱۱۳: «شما را می‌زنم و زُحَرَ را در میان شما نمی‌بینم؛ همان بدبختی که به پیامبر صلی الله علیه و آله کفر ورزیده است.»

۴۸. همان: «راه را باز کنید ای دشمنان خدا! از سر راه عمر کنار بروید؛ از سر راه شیر ترش‌رو و خشمگین کنار بروید.»

۴۹. همان، ص ۱۱۲: «اگر مرا نمی‌شناسید، من پسر جعفر [طیار] هستم؛ آن شهید راستین که در بهشت نورانی است.»

۵۰. همان، ص ۱۱۱: «از دشمنی قومی که با کوری به پستی افتاده‌اند، به خداوند شکایت می‌کنیم.»

۵۱. همان، ص ۱۰۸: «من انیس فرزندِ معقل هستم و در دستم شمشیر تیز و برّاقی وجود دارد.»

۵۲. همان، ص ۱۰۲: «من بُریر هستم و پدرم خُضیر است که از غُرَش شیرانِ غُرَنده باکی ندارد.»
۵۳. همان، ص ۱۱۰: «من جُناده پسرِ حارث هستم؛ نه ذلیل و نه پیمان شکن هستم.»
۵۴. همان، ص ۱۰۹: «جلو بیا [ای کسی که] از جانبِ خدا هدایت شده‌ای؛ هدایتی که هم هدایت شده و هم هدایت کننده‌ای! امروز با جدّت پیامبر ﷺ ملاقات خواهی کرد.»
۵۵. همان، ص ۱۰۵: «ای فرزندانِ قحطان! بر مرگ بردبار باشید؛ تا در رضایتِ خدای رحمان جای گیرید.»
۵۶. همان، ص ۱۰۹: «جلو بیا ای حسین! امروز با جدّت، احمد ﷺ و با بهترین بزرگت، یعنی علی ﷺ که صاحب کرم و بخشش است، ملاقات خواهی کرد.»
۵۷. همان، ص ۱۰۵: «برای داخل شدن به بهشت، باید در مقابل شمشیرها و نیزه‌ها صبر کرد.»
۵۸. همان، ص ۱۱۰: «گریبانِ پسرِ هند را بر او تنگ کن و اسب سوارانِ انصار را در عمق دیارش بفرست.»
۵۹. همان، ص ۱۰۵: «ای نفس! امروز به سوی خدای رحمان می روی و به روح و ریحان الهی خواهی رسید.»
۶۰. همان: «قبیله سعد و مذحج می دانند که من شیری هستم که در هنگامِ جنگ و نبرد، سخت گیرم.»
۶۱. همان، ص ۱۰۷: «من از قبیله جعفی هستم و پدرم، مطاع است و در دستِ راستم، شمشیرِ قطع کننده‌ای می باشد.»
۶۲. بلاذری، پیشین، ص ۱۹۸.
۶۳. ابن اعثم، پیشین، ص ۱۰۶: «به حقیقت، قبیله غِفار و خِنْدِف و نزار آگاه هستند.»
۶۴. طبری، پیشین، ص ۴۴۲.
۶۵. ابن اعثم، پیشین، ص ۱۰۷: «به یقین، مالک و قبیله دودان و نسل خِنْدِف و قیس عیلان دانسته اند.»

۶۶. همان، ص ۱۰۶: «اگر از حَسَب و نَسَبم پیرسید، من شیری از فرزندان گروهی از بنی اسد هستم.»

۶۷. وی، همان نافع بن هلال جملی است؛ چنان که مرحوم شوشتری در قاموس الرجال همین نام را ثبت کرده و متذکر شده که هلال بن نافع بجلی، یکی از یاران ابن سعد بوده است. (تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم: جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۳۳۷ و ۳۴۰) همچنین، سماوی یادآوری کرده که جملی منسوب به جمل، تیره‌ای از مذحج است و اینکه در برخی کتاب‌ها بجلی آمده، اشتباه واضح است. (سماوی، محمدطاهر، أَبْصَار الْعَيْنِ فِي أَنْصَارِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، محقق: محمدجعفر طوسی، مرکز الدراسات الاسلامیة لحرس الثورة الاسلامیة، ۱۳۷۷، ص ۱۴۷ - ۱۵۰) از همین رو، به نظر می‌رسد که ابن اعثم به اشتباه وی را هلال بن رافع بجلی ضبط کرده است.

۶۸. ابن اعثم، پیشین، ص ۱۱۰: «من جوان تمیمی بجلی هستم. پیرو دین حسین بن علی عليه السلام هستم.»

۶۹. همان، ص ۱۰۶: «دشمنان را با ضربات شدید و سخت می‌زنم؛ ضرباتی که مرگ دشمنان را به جلو می‌اندازد.»

۷۰. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، پیشین، ص ۸۹؛ ابن عنبه، احمد بن علی حسینی، عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب، قم: انصاریان، ۱۴۱۷ق، ص ۳۳۱.

۷۱. ابن اعثم، پیشین، ج ۵، ص ۱۱۳. برخی از اشعار منسوب به او، چنین است:

أضربُكُمْ وَ لَا أرى فِيكُمْ زُحْرَ ذَاكَ الشَّقِيِّ بِالنَّبِيِّ مَنْ كَفَرَ
يا زُحْرُ يا زُحْرُ بلْ آنَ مِنْ عُمْرٍ لَعَلَّكَ اليَوْمَ تَبُوءُ مِنْ سَقَرٍ
شَرٌّ مَكَانٍ مِنْ حَرِيقٍ وَ سَعْرٍ أَنْكَ الْجَا حِدُ يا شَرَّ البَشَرِ

۷۲. ر. ک: صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، الأُمالي، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش، مجلس ۳۰، ص ۱۵۹ - ۱۶۲، رجزهای: ۱، ۵، ۶، ۸، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۳۶ و ۴۷.

۷۳. همان، ص ۱۶۲: «سوگند خورده‌ام که جز با آزادگی کشته نشوم؛ هر چند مرگ را چیز تلخی یافتم.»

۷۴. همان، ص ۱۶۳: «ای نفس من! جَزَع و فَزَع نکن که هر چیزی فانی است. امروز به بالاترین درجات بهشت خواهی رسید.»
۷۵. ن.ک: ابن‌فقال، محمد، *روضه الواعظین و بصیرة المتعظمین*، قم: دلیل ما، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۴۲۲ - ۴۲۶، رجزهای: ۱، ۵، ۶، ۸، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۳۶، ۴۷، ۵۱ و ۵۲.
۷۶. ن.ک: خوارزمی، موفق‌بن‌احمد بن محمد، *مقتل الحسین علیهِ السلام*، قم: انوار الهدی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۳ - ۳۷، رجزهای: ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹ و ۵۰.
۷۷. همان، ص ۳۲: «اگر مرا نمی‌شناسید، من پسر حیدر هستم؛ شیر شجاع و قوی پنجه جنگل‌ها هستم.»
۷۸. بلاذری، پیشین، ص ۲۰۲؛ طبری، پیشین، ص ۴۵۱؛ ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ص ۱۱۶؛ مفید، پیشین، ص ۱۱۰. شایان ذکر است که منابع مذکور، به جز *الإرشاد*، از وی به «نوجوان» یاد کرده‌اند و تنها مفید صراحتاً نام او را «عبدالله بن حسن» ذکر کرده است. (همان)
۷۹. خوارزمی، موفق‌بن‌احمد بن محمد، پیشین، ص ۲۸: «دریا از ضربت شمشیر و نیزه من به خروش می‌آید و فضا از تیرهای من پُر می‌شود.»
۸۰. همان، ص ۲۵: «امیر من، حسین است و چه امیر خوبی است. او مایه شادمانی قلب پیامبر بشارت‌دهنده و اندازکننده است.»
۸۱. همان، ص ۲۶: «من پیرزنی فرتوت و ضعیف و ناتوان در میان زنان هستم.»
۸۲. ن.ک: ابن‌شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی‌طالب، قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۱۰۰ - ۱۱۰، رجزهای: ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۳، ۵۴، ۵۵ و ۵۶.

۸۳. شوشتری معتقد است که ابن شهر آشوب سخنان ضعیف بسیاری نقل کرده است. (تستری، محمدتقی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۲) به همین جهت، به گزارش‌هایی از وی که منفرد است، نمی‌توان اعتماد کرد.

۸۴. ابن شهر آشوب، پیشین، ص ۶۸ و ۱۱۰: «مُردن، بهتر از سوارشدن بر مرکب ننگ است و عار، سزاوارتر از واردشدن در آتش است.»

۸۵. محمدی ری‌شهری، محمد، حکمت‌نامه امام حسین علیه السلام، با همکاری سید محمود طبایی‌نژاد و سید روح‌الله طبایی، مترجم: عبدالهادی مسعودی، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۳۳۳.

۸۶. ابن شهر آشوب، پیشین، ص ۱۱۰: «من حسین بن علی هستم. از اهل و عیال پدرم دفاع می‌کنم.»

۸۷. همان، ص ۱۰۸: «هنگامی که مرگ رخ بنماید، از مرگ هراسی ندارم؛ تا آنکه در دریایی از مردان سریع و چابک فرو روم و ناپدید شوم.»

۸۸. همان: «به خدا سوگند که اگر دست راست مرا هم قطع کنید، همچنان از دین خودم دفاع می‌کنم.»

۸۹. همان: «ای نفس! از کافران ترس؛ چراکه بشارت می‌دهم تو را به رحمت خدای جبار.»

۹۰. همان، ص ۱۰۶: «من قاسم، از نسل علی علیه السلام هستم. به خانه خدا سوگند که ما به پیامبر صلی الله علیه و آله سزاوارتر هستیم.»

۹۱. همان، ص ۱۰۷: «ای قوم [جاهلی] که بر علیه پیامبر خود جنگیدید و زندگی خود را پس از روشنی و خالصی، تیره و تار کردید!»

۹۲. همان، ص ۱۰۵: «امروز [با شمشیرم] آن قدر مفصل و ساق شما را می‌زنم تا خونم ریخته شود.»

۹۳. همان، ص ۱۰۴: «به سبب محاصره بهترین مردم که نوه محمد صلی الله علیه و آله است، برای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و دخترانش عزا می‌گیرم.»

۹۴. همان، ص ۱۰۵: «امروز با شمشیری که به دست دارم، امتحان خود را در مورد دین و شرافتم،

پس می‌دهم.»

۹۵. همان، ص ۱۰۴: «ضربتی از مالک، شیر ژبان، به سوی شما می‌آید؛ ضربتِ همان جوانی که از

اهل کرامت دفاع می‌کند.»

